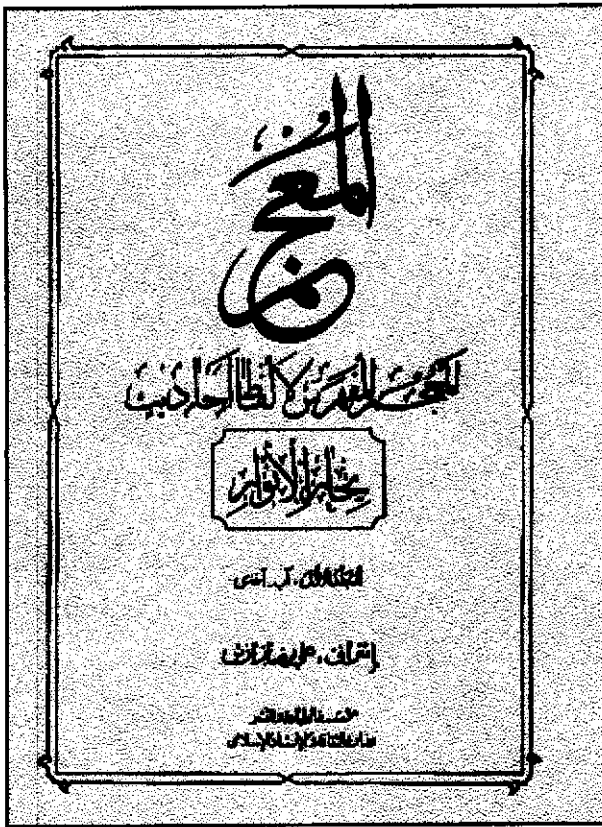


# اهتمامی کم اهمیت

درنگی در معجم بحار الانوار

عبدالله ابراهیمی



همچنان در حال نشر است. گفتنی است که آنچه در این زمینه در ایران اسلامی نشر می‌یابد، به هیچ روی با آنچه در جهان عرب منتشر می‌شود، به لحاظ سبک، کارآیی و استواری قابل مقایسه نیست. آنان گو اینکه به پیروی از خاورشناسان زودتر از ایرانیان به این جریان روی آوردند، اما هنوز چندان از فهرست کردن و ردیف ساختن آغاز احادیث که در روزگار کهن به «اطراف الأحادیث» مشهور بود، فراتر نرفته‌اند. کار ایشان اگرچه مأجور است اما کاری است سهل و نه چندان طاقت سوز و دشوار.

سالها پیش در اخبار فرهنگی تدوین «معجم الفاظ احادیث بحار الانوار» به همت مرکز مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی پژوهشیان را شادمان ساخت. در همان زمان، اینجا و آنجا خبر تدوین معجمی دیگر برای احادیث بحار الانوار از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی نیز مطرح شد و بخشهایی را در مطبوعات برانگیخت. اما بانیان بنیاد پژوهشها پس از

المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، اشرف علی رضا برارش، چاپ اول: تهران، مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۳۷۳.

روزگاری به «معجم»، «فرهنگ» و آثار کلیدی که ابزار کارآمد پژوهشگران است توجه چندانی نبود. روزگاری که کتاب ارجمند و کارآمد «الکاشف...» را زنده یاد حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جواد مصطفوی (که بحق پیشرو و بنیانگذار معجم نگاری نوین در ایران است) نشر داد، تا سالها نسخه های اندک آن بر روی دستهای ناشر باقی ماند.

اکنون - سپاس خدای را - توجهی شایسته به این جریان فرهنگی مبذول شده است و «معجم‌ها» و «فرهنگها» روزآمد و کارآمد، تدوین و نشر یافته و

بوستان، صورت سواد گرفت، متأسفانه نتیجه ای چندان دل انگیز و طرب آمیز نداشت.  
اندکی از آنچه در این گشت و گذار به دست آمده است، چنین است:

### الف: اشتباهات در ماده یابی

بیشتر گفتیم معجم نگاران اهل سنت در نگارش این آثار کلیدی، رنج گرانی بر خود هموار نکرده اند، جز یکی دو کار از فؤاد عبدالباقی و نیز مستشرقان در «المعجم المفهرس لألفاظ احادیث النبوی» که نه فراگیر است و نه از ضبط اغلاط، کم بهره. همچنین در برخی از این آثار گرایشی به ماده یابی و تدوین معجم واژگانی دیده نمی شود. پژوهشگران شیعی و ایرانی از این جهت تلاش عظیمی به کار بسته اند و نمونه والای آن آثار روانشاد دکتر مصطفوی است. در این شیوه جستجوگران نصوص روایی، با هر واژه ای که از حدیث به یاد داشته باشند، به یافتن حدیث می پردازند و به مطلوب دست می یابند.

از این رو معجم نگاران باید از ادب عربی و چگونگی اشتقاق کلمه آگاهیهای دقیق و گسترده ای داشته باشند، تا مبادا با آشفته سازی در کلمه ها و ارجاع واژه ها به مواد دیگر - جز مواد اصلی - عملاً بهره گیری از «معجم» را سترون سازند. یکی از مهمترین اشکالات این «معجم» اشتباهات فراوان در ماده یابی است؛ نمونه هایی را می آوریم:

ج ۱، ص ۳۳، ستون اول، س ۱۶: در جمله **یجعل ذلک من خراج دارا بجرود کلمه دارا بجرود** ذیل ماده «ا ب ج ر» قرار گرفته، حال آنکه این یک کلمه مرکب است و باید ذیل ماده «دارا» آورده شود.

ج ۱، ص ۴۷، ستون دوم، س ۲۱: در جمله رأی **المؤیدان ... کلمه المؤیدان** را از ماده «اب د» دانسته اند، حال آنکه صحیح «م و ب د» است.

ج ۱، ص ۲۶۴، ستون اول، س ۱: کلمه لیؤتم در جمله **جعلها الله لیؤتم** به ... از ماده «ات م» دانسته شده، حال آنکه صحیح «ام م» است.

ج ۱، ص ۳۱۶، ستون اول، س ۱۸: کلمه الاتاوه در جمله **فاخذ منک الاتاوه** را از ماده «ات ی» دانسته اند، حال آنکه ماده «ات و» صحیح است.

ج ۱، ص ۴۰۹، ستون دوم، س ۱۴: کلمه بمجیره را

کسب اطلاع، کریمانه از تدوین آن منصرف شدند و کارهای انجام شده را به بایگانی سپردند. کار تدوین معجم در دفتر تبلیغات اسلامی همچنان ادامه داشت، تا اینکه به سال ۱۴۱۳ هـ. ق جلدهای اول و دوم آن با مقدمه ای بلند و دقیق درباره تاریخ تدوین حدیث در تشیع از آغاز تا بحار الانوار و جایگاه بحار الانوار در این مجموعه، نشر یافت.

مقدمه بلند معجم و تبیین و توضیح چگونگی گردش کار (ر. ک: ص ۱۳۳-۱۳۹) نشان می دهد که در جریان تدوین این اثر بزرگ، دهها تن از پژوهشگران و متخصصان طرف مشورت بوده و جمعی عظیم از فاضلان حوزه و آگاهان به حدیث و ادب عربی کار فیش برداری، تنظیم، ماده یابی و تدوین آن را به عهده داشته اند و برای اطمینان از استواری کار بارها نگاهشته ها را واری کرده اند. در روزگار پژوهش و تدوین که سالها به طول انجامیده، بسیاری از کارشناسان، اندیشوران و مسؤولان فرهنگی از چگونگی کار بازدید کردند و اخبار آن در رسانه ها و مطبوعات نشر یافت. این نگرشها و بازدیدها در اصلاح شیوه کار و تلاش برای کم کردن حجم معجم، - با وجود تأکید بر کارآمدی و استواری - بسیار مؤثر بوده است.

حدود یکسال پس از آنکه جلدهای اول و دوم آن نشر یافت و جلدهای سوم و چهارم نیز از چاپخانه خارج می شد (و جلدهای بعدی در حال حروفچینی و چاپ بود)، ناگهان جامعه فرهنگی خبر نشر «معجمی دیگر» را شنید که با تبلیغاتی گسترده در صدا و سیما و مقاله های گونه گون در مطبوعات و با تجلیها و تعریفهای بسیار و حتی با عنوان «فتح الفتوح فرهنگی!!» و ... به بازار آمد. این تبلیغات گسترده، همراه با شتابزدگیهای شگفت، برای بسیاری از اهل تحقیق و کسانی که از روند کار در دفتر تبلیغات اسلامی آگاه بودند، سؤال برانگیز بود. صاحب این قلم نیز با اینکه این همه عنوان و تبلیغ را بر نمی تابد، اما کامل بودن مجلدات «معجم» و احساس نیاز شدید بدان در کارهای پژوهشی، باعث شد دوره ای از آن را با تهی سازی جیب که چندان پروپیمان نبود، به دست آورد. اما در نگاههای آغازین، این امیدی که به «فتح الفتوح» بسته بود، مبدل به یأس شد.

این مقاله اگرچه در ابتدا به انگیزه گلگشتی در این

در جمله ما انا بمجیره لک از ماده «ا ج ر» دانسته اند، حال آنکه ماده «ج و ر» صحیح است.

ج ۱، ص ۴۱۰، ستون اول، س ۷: کلمه فاجره در جمله فقال النبی ... فاجره لی از ماده «ا ج ر» دانسته شده، حال آنکه ماده «ج و ر» صحیح است.

ج ۲، ص ۷۶۹، ستون اول، س ۲۰ و ۲۱: کلمه آداکم در جملات اقریکم خدا منی ... آداکم للامانة و اقریکم منی غداً ... آداکم للامانة ذیل ماده «ادو» آمده که «ادی» صحیح است.

ج ۲، ص ۸۳۵، ستون اول، س ۱۷: کلمه ارث در جمله ان اهل بیت نبیکم اولی به و احق بارثه در ماده «ار ث» آمده که البته «ورث» صحیح است.

ج ۴، ص ۲۱۴۳، ستون سوم، س ۸: کلمه بات در جمله ان قریشاً بات بالتکبیر ذیل ماده «ب ات» آمده که «ب ی ت» صحیح است.

ج ۴، ص ۲۱۴۶، ستون دوم، س ۴۶: کلمه مبتل در جمله القی علی صوفاً مبتل ثم یطوفه در ماده «ب ت ل» آمده که البته «ب ل ل» صحیح است.

ج ۴، ص ۲۳۶۶، ستون اول، س ۴۲: کلمه یسه در جمله اشتکی حلقه و کثر سعاله و اشتد یسه ذیل ماده «ب س س» آمده که «ب ی ب س» صحیح است.

ج ۵، ص ۳۳۰۲: کلمه تلینی در جمله شجرة تلینی در ستون اول، س ۱۰ و تلیهم در جمله فیسمع ذلک اهل السماء التي تلیهم ... ستون دوم، س ۵ ذیل ماده «ت ل و» آمده که «ول ی» صحیح است.

ج ۵، ص ۳۳۰۲: کلمه تلیها ذیل ماده «ت ل و» آمده که «ول ی» صحیح است. در ذیل این عنوان از ۵۴ موردی که آمده ۲۹ موردش اشتباه است.

ج ۵، ص ۳۳۰۲: کلمات متوالیا، متوالیات، متوالیه، متوالیتین، متوالیین، تماماً در ماده «ت ل و» آمده اند، حال آنکه «ول ی» صحیح است که مجموعاً ۵۹ جمله در آنها خطاست.

ج ۵، ص ۳۲۹۸: ذیل عنوان تتوالی جملاتی در ماده «ت ل و» آمده است که «ول ی» صحیح است.

ج ۵، ص ۳۳۰۱: کلمه تلی در بسیاری از فیشها تحت ماده «ت ل و» آمده که صحیح آن «ول ی» است. همین یک مدخل، سبب ۲۴ مورد خطا شده است.

ج ۵، ص ۲۹۵۵، ستون دوم، س ۲۸ و ۲۹: کلمه بهلول عکم نیست و آوردن آن ذیل چهار حرف صحیح نیست و باید تحت ماده «ب هل» می آمد.

ج ۹، ص ۵۹۵۲: کلمات اخبات، اخبانی، اخباه و اخبته ذیل ماده «خ ب و» آمده اند که ریشه آنها «خ ب ا» صحیح است (در ۱۶ جمله).

ج ۹، ص ۵۹۵۳: کلمات تخبا، تخباه، تخبثوا، تخبو، خاییه، خبثی، خبات، خبانا، خباه همه ذیل ماده «خ ب و» آمده اند که «خ ب ا» صحیح است (در ۴۰ جمله).

ج ۹، ص ۵۹۵۴: کلمات خبیثاً، خبیثها، فاخبانی، فخببا، فخبات، فخباته، مختب همه ذیل ماده «خ ب و» آمده که البته ریشه همه آنها «خ ب ا» است (در ۵۶ جمله).

ج ۹، ص ۵۹۵۴، ستون سوم، س آخر: کلمه تختاج با اینکه استعمال دیگری ندارد در عین حال در ماده «خ ت ج» آمده و پیدا است که صحیح نیست و باید در ماده «ت خ ات» بیاید.

ج ۱۳، ص ۹۴۷۵، ستون ۳: کلمه الزی، المتزبی، بزى، بزیه، تزیا، و زی، همه ذیل ماده «زی و» آمده اند؛ حال آنکه ماده همه آنها «زی ی» است.

ج ۱۳، ص ۹۴۷۶: کلمات زیا، زیک، زیه، وزیهن همه ذیل ماده «زی و» آمده اند و حال آنکه «زی ی» صحیح است.

در این دو مورد نیز قریب هفتاد جمله آمده است.

ج ۱۴، ص ۹۷۶۳، ستون سوم، س ۷ و ۶ و ۷: در جملات فانکرت ذلک و قلت لها: مهلاً یا ستی و یا ستی

لو ... لا ... حملتنی علی کشفه کلمه سئی ذیل ماده «س ت ت» آمده که صحیح این است که از ریشه «س و د» گرفته شود.

ج ۱۵، ص ۱۱۱۲۱، ستون اول، س ۲۹: کلمه «فانشج» در جمله فوق علی عتبه الباب فانشج در ماده «ش ش ج» آمده که «ش ج ج» صحیح است.

ج ۱۵، ص ۱۰۸۲۹، ستون اول، س ۸ و ۷: کلمه اسیل در دو جمله جرى دمه علی خذ اسیل و اسیل الخد ... کث اللحیه، ذیل ماده «س ی ل» آمده که «اس ل» صحیح است.

ج ۱۵، ص ۱۰۸۵۹، ستون اول، س ۲۰: کلمه شب در جمله الهی شب حلاوة مایستعد به لسانی ذیل ماده

### ب: ناهمگونی در روش

«معجم» کلید پژوهش است و ابزار تحقیق محققان. یکنواختی و همگونی در روش در کتابی که جنبه راهنمایی دارد بسی ضروری است. آشفتگی در روش و چندگانگی در چینش مدخلها و واژه‌ها، آشفتگی و ناهنجاری به بار خواهد آورد و از کارایی «معجم» خواهد کاست و در نتیجه نقض غرض خواهد شد.

در این «معجم» این ناهمگونی نیز به گونه‌ای آزاردهنده راه یافته است. اینجا تنها نمونه‌های اندکی از این موارد را ذکر می‌کنیم:

#### ۱- اعلام

در مقدمه کتاب که در آن شیوه کار توضیح داده شده است تا محققان با مراجعه بدان چگونگی بهره‌گیری از این مجموعه را دریابند، آمده است که در اعلام، اصل لحاظ شده و به ماده ارجاع نشده است. این، شیوه درستی است و ارجاع به ماده در اعلام مشکلاتی دارند که آگاهان بدان آگاهند. اما متأسفانه در این بخش محققان ارجمند این «معجم» نه توضیحی درباره محدودۀ اعلام داده‌اند، تا روشن شود که از اعلام چه دریافتی دارند و نه در گزارش اعلام روش واحدی را به کار گرفته‌اند. در برخی موارد برخلاف آنچه در مقدمه گفته‌اند، اعلام را براساس ریشه کلمه آورده‌اند و همان کلمه را در موارد دیگر براساس شکل کلمه.

مثلاً کلمه «ابطح» ذیل ماده «اب طح» قرار گرفته، ولی کلمه «الابطح» در «ب طح». کلمه «بهلول» ذیل ماده «ب هل و» آمده است، حال آنکه کلمه «البهلولة» ذیل ماده «ب هل» قرار گرفته است.

ج ۵، ص ۳۲۸۶: کلمه تشرین از ماههای رومی را ذیل ماده «ت ش ری» آورده، حال آنکه شعبان را در «شعب» (ج ۱۵ ص ۱۱۴۶).

کلمه الطالبي و الطائي هر دو منسوب به عکم هستند، اما الطالبي ذیل ماده «ط ال ب» و الطائي ذیل ماده «ط ی ی» آمده است؛ یعنی در اولی مراعات چهار حرف اول کلمه شده و در دومی مراعات ریشه اصلی.

الايض در عبارت بحر الايض در ماده «اب ی ض» قرار گرفته، حال اینکه العابدین در کلمه زين العابدین در ماده «ع ب د».

«ش ب ب» آمده که باید در «ش وب» می‌آمد. ج ۱۵، ص ۱۰۷۴۵، س ۳۵: کلمه تسافت در جمله تسافت الابطال کاس منية در ماده «س وق» آمده که تحت «س ق ی» صحیح است.

ج ۱۵، ص ۱۰۷۸۲، س ۹: کلمه تسر در جمله قال... و حمله علی ما اذا لم تسر النجاسة، در ماده «س ی ر» آمده که البته «س ری» صحیح است.

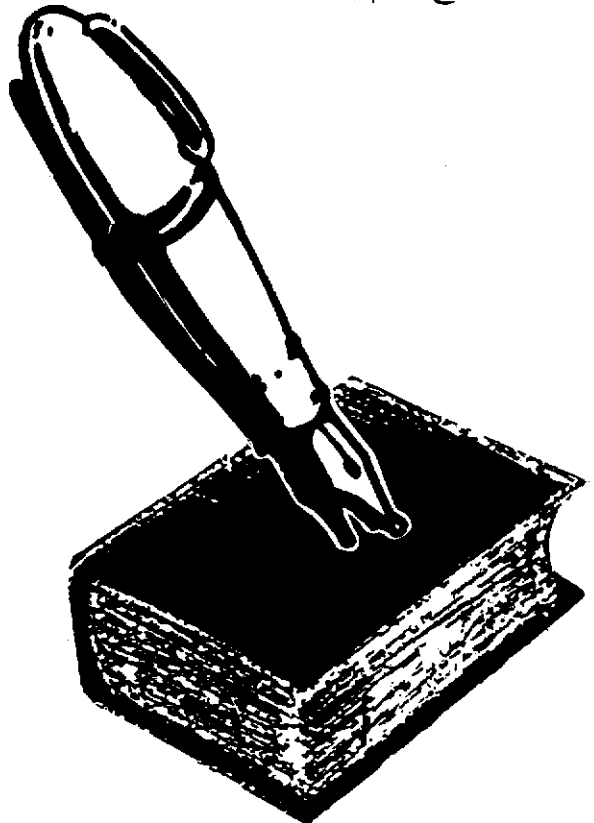
ج ۱۸، ص ۱۳۰۲۱: کلمه الظبة ذیل ماده «ظ ب ب» آمده که لازم بود تحت «ظ ب و» درآید.

ج ۲۰، ص ۱۴۷۲۷، س ۱۱: کلمه العام در جمله فلما كان العام المقبل حملت بموسی ذیل ماده «ع م م» آمده حال آنکه ریشه این کلمه «ع و م» است.

ج ۲۱، ص ۱۵۱۸۷، ستون سوم، س ۱۷: کلمه تغاطوا در جمله ستة نفر نزلوا الفرات فتغاطوا فيه لبعبا ذیل ماده «غ ط ی» آمده، حال آنکه ریشه آن «غ ط ط» است.

ج ۲۲، ص ۱۶۰۵۳، ستون دوم، س ۱۳ و ۱۴: کلمه القاري ذیل ماده «ق ا ر» آمده که باید ذیل ماده «ق ر ا» بیاید.

ج ۲۵، ص ۱۸۳۹۴، ستون سوم، س ۴۶: کلمه أمیال، امثال خوانده شده و ذیل ماده «م ث ل» آمده، حال آنکه ماده صحیح آن «م ی ل» است.



می کند که تنها یکی انتخاب شود و در توضیح شیوه و روش کار به آن اشاره رود، تا مراجعه کننده در بهره گیری از آن متحیر نماند.

به مثل:

کلمه باذان در ج ۴، ص ۲۱۲۰، ستون دوم: ذیل ماده «ب اذ» آمده و در ستون سوم همین صفحه، کلمه باذان ذیل ماده «ب اذن».

در مواد نیز لازم بود همه موارد ماده گزارش شود و آن گاه به ماده دیگر پرداخته شود، اما در بسیاری موارد این کار نیز انجام نگرفته است.

ج ۴، ص ۲۲۱۶، ستون وسط: ماده «ب دع» با عنوان بدعه وسط ماده «ب دل» آمده است.

ج ۱۴، ص ۱۰۲۹۵: همه کلماتی که در جملات مختلف وجود دارد، سلمی است، ولی در ماده «س ل م» ذکر شده است.

حروف، یکی از مواردی است که در این معجم حذف شده اند اما در مواردی آورده شده و برای آنها هیأت و ماده ای ویژه در نظر گرفته شده است!!  
نمونه:

ج ۲، ص ۱۰۴۹: کلمه الام به صورت یک کلمه عنوان شده، اما مدون محترم از این نکته غفلت ورزیده که گاهی ترکیب حرف جر با «ما» استفهامیه این صورت را درست می کند و این کلمه مرکب از «الی» جاره و «ما» استفهامیه است.

همچنین در ج ۱۹، ص ۱۴۱۴۶: کلمه علام را عنوان مستقل پنداشته اند، حال آنکه این کلمه نیز مرکب از «علی» جاره و «ما» استفهامیه است و براساس آنچه در مقدمه آمده و در جاهای دیگر هم عمل شده، باید حذف می شد. البته احتمال اینکه این آشفتگی از ناآگاهی ماده نویسان به ادب عربی و ظرافتهای آن ناشی شده باشد، بسیار است. از این رو آن را یک کلمه پنداشته و در ردیف کلمات آورده اند. چنین است که در کنار آن، کلمه العلام را به «ع ل م» ارجاع داده اند.

ج ۳، ص ۱۵۷۱، س ۴: کلمه امم که مرکب از همزه استفهام و «من» جاره و «ما» استفهامیه است، یک کلمه پنداشته شده و در شماره کلمات آمده است. در این معجم، کنیه های مصدریه «أم» و «اب»، در

کلمه بدانی در ص ۲۱۸۸، ستون دوم، س ۳۱: ذیل ماده «ب دا» و در ص ۲۲۲۶، ستون دوم، س ۳۶: ذیل ماده «ب دن» آورده شده، حال آنکه بسیاری از نظایر این کلمه ذیل ماده اصلی آمده است که اگر در اینجا نیز قصد مراعات بود، هر دوی آنها خطا بود و باید ذیل ماده «ب دد» قرار می گرفت. کلمه حمام نیز ذیل ماده «ح م ام» آمده، حال آنکه جمع همین کلمه یعنی حمامات ذیل ماده «ح م م»، قرار گرفته است.

## ۲- کلمات غیر عربی

براساس آنچه که در مقدمه گفته اند باید کلمات غیر عربی و آنهایی که صیغه های منحصر به فرد دارند، حروف موجود در آنها، ماده تلقی شود. از این رو ماده کلمه بیاد «ب با د» و کلمه بایست «ب ای س» گرفته اند. متأسفانه این سیاق در همه جا پیش نرفته است. در کلمه زان حرف «ز» جدا شده و برای آن یک عنوان در نظر گرفته شده و نیز کلمه اشکمت در ماده «ش ک م» آمده است.

## ۳- موارد دیگر

بجز اعلام که گاهی چهار حرف اول و گاه اصل ماده آن لحاظ شده، در کلمات غیر عربی نیز موارد دیگری از ناهمگونی و عدم وحدت رویه ملاحظه می شود؛ نمونه را به موارد ذیل توجه کنید:

در مشتقات یک کلمه، دو گانه عمل شده است؛ مثلاً در جمله اکنفی... غيلة المغتالین کلمه غيلة در «غ ول» و المغتالین را ذیل ماده «غ ی ل» قرار گرفته است.

کلمه علی که موارد آن هم بسیار زیاد است، گاه در «ع ل و» قرار گرفته و تعدادی نیز در «ع ل ی». کلمه سید گاه در «س ود» آمده و گاه در «س ی د». تشتت حتی در نفس یک جمله مشاهده می شود؛ مثلاً مؤلف سید را در جمله فلما فرغ السيد الحمیری را از ماده «س ود» دانسته اند، ولی همان کلمه سید را در جمله مات السيد الحمیری از ماده «س ی د». گو اینکه در مواردی هر دو ماده درست می نماید، ولی اصول معجم نگاری اقتضا

عنوان به صورت کامل ذکر شده است؛ مثل أم ایمن، ام البنین و... ولی أم (فعل) همراه با أم (که تنها آمده و بصورت کنیه نیست) یکجا جمع شده است. با این حال مشاهده می شود که در مواردی که این کلمه کنیه نبوده، ذیل عنوان کنیه قرار گرفته است، مثلاً:

ج ۳، ص ۱۵۱۳، ستون سوم: ذیل عنوان أم الرجل چهار جمله آمده است که تنها یکی در جایگاه خود قرار گرفته و سه جمله دیگر اشتباه آمده است، چراکه أم الرجل، در این جمله ها کنیه نیست بلکه أم الرجل فعل با فاعل است و لازم بود در ص ۱۵۱۱ از همین جلد، همراه با سایر نظایر آورده شود.

همچنین جمله انظر الی من أم هذا البيت که در صفحه ۱۵۲۵، ستون سوم آمده، کلمه أم هذا البيت، أم هذا خوانده شده و با سایر کنیه ها مخلوط شده است. حال آنکه شایسته بود آن نیز ذیل ماده «ام» در ص ۱۵۱۰ و همراه با نظایرش در ص ۱۵۱۱ بیاید.

### ج: کلمات غیر کلیدی

در این نوشتار بارها به چگونگی و اهداف «معجم» اشاره کردیم و روشن است که معجم، کلید پژوهش است. از این رو اگر واژه ها و کلماتی در آن فهرست شود که گرهی نگشاید و پژوهشگران در کوتاهترین زمان را به مطلوب نرساند، نقض غرض است.

از جمله مشکلات و اشکالات فنی و روشی «معجم» گزارش واژه های غیرکارآمد و بی فایده است. این گونه فهرست کردن از یکسو بر حجم معجم افزوده و از سوی دیگر کارآمدی آن را دچار اشکال کرده است؛ مثلاً کلمه تحت با ۱۵۴۱ مورد، در جلد پنج و کلمه فوق با ۱۰۳۴ مورد در جلد ۲۲ آمده است که آوردن موارد ظرف، سبب حجم زیاد شده است. بر اینها اضافه می گردد ظروف دیگری مانند: ثَم، ثَمَّة، فَنَم و... که اگر براساس آنچه در مقدمه آمده - که معمول معاجم هم به آن عمل کرده اند - حذف می شد، می توانست سبب کم شدن حجم کتاب گردد.

### د: آشفتنگی در کلمات متحدالشکل

بر پایه آنچه در مطلب پیشین گفتیم، بریکی از نقایص و اشکال جدی دیگر کتاب باید توجه کنیم. در این کتاب

هیتهایی را که از نظر شکل با هم مشابه ولی از نظر معنی، تفاوت بسیار دارند، یکجا و به صورت درهم، فهرست کرده اند. با توجه به اینکه در مواردی تفاوت این کلمات به ظاهر مشابه از روی جمله ای که ارائه شده است، قابل درک نیست، برای مراجعه کننده و پژوهشگر ایجاد سردرگمی خواهد کرد، بدین سان مراجعه کننده باید اکثر موارد را در کتاب بررسی کند و روایت را ببیند تا بفهمد که مطلوب او حاصل است یا نه؟

این کار ضمن اینکه فهرست بسامدی را بی ارزش می کند، سبب می شود که کتاب از راهنمای تحقیق بودن خارج شود و تنها برای لغت یابی قابل استفاده باشد.

شکی نیست که مخلوط شدن اَبی با اَبی، عَلمَ با عَلمَ و عَلمَ و...، اُمِّ با اُمِّ، اَبوَا با اَبوَا، اَلْمِیلَ با اَلْمِیلَ، رَجُلٌ با رَجُلٌ و رجل، و... که از نظر معنا تفاوتی بنیادی دارند، کار تحقیق را دچار مشکل می کند و محقق را از دست یافتن به مطلوب باز می دارد.

برای نمونه در کلمه «جعل» می توان دقت کرد. کسی که در مورد جعله پژوهشی می کند و در پی بحشی فقهی باشد و بخواهد از روایات موضوع مطلع شود، طبیعی است که در پی کلماتی خواهد بود که بدان دلالت دارند، یعنی واژه «جعل» که در تمام بحار الانوار تنها دو مورد آمده است. اما مراجعه کننده برای این پژوهش باید ۲۷۲۷ مورد را واری کند! در این صورت این کتاب چگونه کلیدی است؟! روشن است که بسیاری از جمله هایی که این واژه در آنها آمده است، روشن نیست که آیا جَعَلَ است یا جُعِلَ یا جَعَلَ یا جُعِلَ و یا...، ولی اگر این جداسازی واژه های همگون، مراعات می شد، محقق با یک نگاه و در ظرف یک دقیقه دو مورد را می دید. اما اکنون چه اندازه باید وقت صرف کند تا دریابد این واژه آیا در بحار آمده است؟

و چنین است کلمه الخلق که ۲۱۴۶ مورد و کلمه خلق که ۳۶۸۲ مورد است که این اشکال بین چند کلمه مشترك است و اگر محقق بخواهد در بحث اخلاق کار

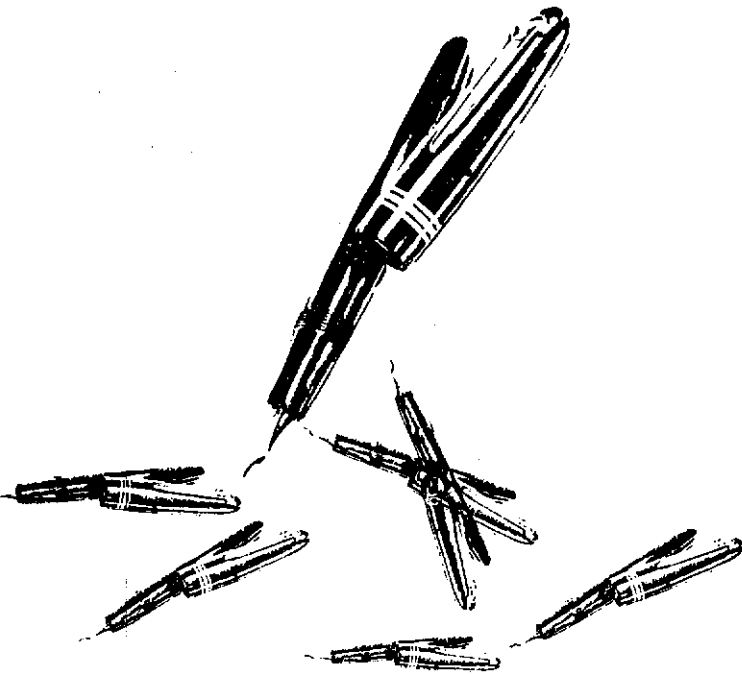
کند و روایات در باب خُلق را استخراج و مطالعه کند، باید چه میزان فرصت بر باد دهد. برفرض اینکه بتواند با مراجعه به معجم این کلمات را از یکدیگر تمیز دهد و نیازی به مراجعه به کتاب بحار نداشته باشد. که این فرض در مواردی غیرممکن است حداقل برای اکثر مراجعه کنندگان. چه اندازه وقت گیر و طاقت فرسا و مراجعه به آنها جهت یافتن مطلب، سبب مشکلات خواهد شد. در مورد اخیر نیز باید توجه داشت که بر روی هم ۵۸۲۹ بار این هیئت آمده است که حدود ۱۰٪ از آن درباره خُلق است و ۹۰٪، از محل اَبتلاي محقق که می خواهد درباره «خُلق» پژوهش کند، بیرون است. آنچه در این باره آمد، فقط نمونه بود و موارد آن بسیار فراوان است.

### ه: کاستی در اعراب و علایم

اعراب در کلمات عربی نقش سرنوشت سازی دارد. از یک سو ما را در آسانخوانی کلمات یاری می دهد و از سوی دیگر در جداسازی واژه های همگون مؤثر است و در کتابی این چنین، می تواند کارایی آن را فوق العاده افزون سازد. البته اعراب گذاری در مجموعه ای به این گستردگی کاری است کارستان و تلاشی است طاقت فرسا. بی گمان کسانانی از پس «مشکول» نمودن واژه ها برمی آیند که چیره گی فوق العاده ای بر ادب عربی داشته باشند.

برادران دست اندر کار در این معجم که گویا این توان را نداشته اند به جای حل مسأله، صورت مسأله را پاك کرده و با این استدلال که هرکسی ممکن است کلمه ای را به گونه ای بخواند، این زحمت را به خود نداده اند و در چند مورد محدود هم که اتفاقاً این کار انجام گرفته، دچار اشتباه شده اند؛ برای نمونه در اعراب گذاری عنوان فهرست هیئتها در جلدسی، دچار اشتباه شده و به جای فهرس الهیئات نوشته اند فهرس الهیئات.

باید یادآوری کنیم که اگر این استدلال را برای حذف اعراب پذیریم و تفاوت در خواندنهارا تا این حد بدانیم چنانکه در مقدمه (ص ۳۲) درباره کلمه «بشرك» آمده است، باید مشکل تعیین ماده را نیز به همین استدلال، حل کرد!



در این معجم محققان نه تنها از اعراب گذاری که می توانست یکی از نقاط حسن و قوت باشد، تن زده اند، که علایم ویژه رسم الخط عربی نیز رعایت نکرده اند. نباید غافل بود که تشدید، علامت (ء) روی همزه قطع، نقطه زیر یاء ملفوظ و ... از ضروریات رسم الخط عربی است و اگرچه جزء اعراب به حساب نمی آیند، ولی در اکثر قریب به اتفاق کتابهای عربی و در تمام کتابهای وزین و تحقیقی، رعایت شده است. طرفه آنکه در اصل کتاب بحار الانوار نیز مراعات شده است و ترك آن به بهانه خودداری از اعراب گذاری به هیچ وجه توجیه پذیر نیست. آیا محققان بزرگوار با لحاظ چه مصلحتی از این همه چشم پوشیده اند و از اینکه معجم را براساس استانداردهای علمی عرضه کنند، دامن چیده اند.

### و: غلط های واضح چاپی و ...

محققان محترم ادعا کرده اند که تا حد امکان متن بحار الانوار را نیز اصلاح کرده اند (ص ۳۲ مقدمه). حدّ این امکان معلوم نیست، تا چه اندازه است؟! ولی با یک مراجعه، معلوم می شود که اغلاط بدیهی و روشن کتاب هم اصلاح نشده است و کلماتی که تنها با مراجعه به چاپ کمپانی روشن می شد، تصحیح نشده است.

ج ۲، ص ۱۰۱۴، ستون اول: در بحار کلمه اكلوا بدون الف زاید آمده است که غلط بودن آن روشن است.



نه تنها اصلاح نشده بلکه در این معجم یک لغت جدید به حساب آمده و در کنار اکلوا (با الف زاید) کلمه اکلوا (بدون الف) یک عنوان مستقل تلقی شده است.

ج ۱۵، ص ۱۰۷۱۳، ستون سوم، ص ۷: جمله این گونه است: **اجلسی ... سورة علی حصیر النظيف** و این جمله که در کتاب بحار به صورت یک غلط چاپی بوده و با یک مراجعه به کمپانی روشن می‌شد، به همین صورت بی معنی در معجم آمده است. حال آنکه در چاپ کمپانی عبارت، صحیح است و کلمه سوره را که جزء سطر بالا بوده، حروفچین اشتباهاً در سطر بعد قرار داده است. در هر حال، صحیح این گونه است: **اجلسی ... علی حصیر النظيف** و سوره نیز مربوط به این جمله است که: **اقرنی سورة الانعام.**

در جلد پنجم، تنها در ماده «ث ن ی» در مراعات تذکیر و تأنیث و همچنین ابعاد دیگری که در عدد و معدود شرط است، قریب ۵۰ مورد اشتباه وجود دارد که اصلاح نشده است.

متأسفانه در مواردی به دلیل عدم توجه کلمه به شکل دیگر قرائت یا کتابت شده و به همین سبب به اشتباه افتاده‌اند. مثلاً کلمه امیال در ج ۴۸، ص ۱۵۳، س ۲، به خط امثال ثبت شده و ماده آن را «م ث ل» دانسته‌اند و در زیر مجموعه امثال آورده‌اند. یعنی نه تنها اصلاح نشده بلکه صحیح هم غلط شده است و این یک غلط چاپی نیست که کم اهمیت باشد. همچنین در ج ۱۴، ص ۹۸۵ در هر سه جمله، اسحق فعل امر است، ولی تبدیل به اسحاق (اسم) شده است که آنچه در کتاب آمده صحیح است و تغییر آنها خطاست.

### ز: کلماتی که حدیث نیست

از آنجا که در مقدمه کتاب آمده که محدوده کلام معصوم را از غیر آن جدا ساخته و در بعضی از مکاتبات و صحبتها نیز یادآور شده‌اند که تعداد سه میلیون کلمه از احادیث استخراج شده و مهمتر از همه آنکه نام کتاب «المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الأنوار» است، چنین می‌نمایاند که تمام آنچه که در این کتاب آمده، حدیث است و حدیث هم تعریف خاصی دارد؛ یعنی وقتی که یک نفر ادعا می‌کند در این مسأله حدیث یا روایت

داریم، ذهن منتقل می‌شود که کلامی از معصوم است. از آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که تمام آنچه در کتاب موجود است، حدیث است و چه بسا افرادی بعضی از جملات نام‌المعنی را به عنوان حدیث در جایی نقل کنند و بر آن، احکام حدیث مترتب سازند. چرا که ظهور کلام آنها این است که هر چه در این کتاب وجود دارد، حدیث است. اما با نگاهی گذرا خواننده درمی‌یابد که آنچه در متن آمده، با عنوان مطابقت ندارد و بسیاری از جملات فهرست شده، سخنان عالمان سلف است در بحثهای تاریخی، تفسیری و ...

کمتر عنوانی می‌توان یافت که جملاتی از غیر حدیث در آن نباشد؛ برای نمونه در کلمه ارض در دو صفحه اول از حدود ۲۸۰ جمله، قریب هشتاد جمله آن حدیث نیست.

در کلمه الارض که حدود یکهزار جمله ارجاعی دارد، بیش از دویست مورد از جملات حدیث نیست. این نوع فهرست کردن، گمراهی آفرینی شگفتی به همراه دارد و افزون بر این، بر حجم کتاب نیز افزوده است.

### ح: مفهوم نبودن بسیاری از جملات

در مقدمه ادعا شده که برای کلمات، جمله مفید انتخاب شده است. این تلاش اگر درست صورت



است بر آیه شریفه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض ...

می بینید که بین کلمه فساد و الارض که نقطه چین آمده، تنها کلمه «فی» حذف شده است.

آنچه آمدن نگاهی بود گذرا بر این «معجم»، موارد قابل تأمل در این مجموعه فراوان است، اما برای پژوهشگران و اهل فرهنگ و ادب و قلم این سؤال بزرگ و جدی مطرح است که وزارت محترم ارشاد بر اساس چه ضرورتی به این دوباره کاری دست زده است و چرا با علم و اطلاع از «المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الأنوار» دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، در به سامان بخشیدن این مجموعه با این همه هفت و همت ورزیده، آیا این تلاش «آب در هاون کوبیدن» نیست! فرصتها و امکانات را بر باد دادن جز این است؟

آیا این پژوهش و تلاش و یاریاری با تهاجم فرهنگی است که گویا بودجه اختصاصی تهاجم فرهنگی در آن نقش اساسی دارد؟ در نهایت نکته ای را باید بگوییم و آن اینکه سال گذشته در مسابقه کتاب سال، «المعجم...» دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در آستانه پذیرش عنوان کتاب سال قرار گرفت. برخی از مسؤولان وزارت ارشاد فرموده بودند: «چنین نشد تا مجلدات دیگر آن چاپ شود.» اکنون باید دید چنان بوده یا چنین است تا «فتح الفتوح»!! فرهنگی برای احراز این جایگاه آماده شود. خواهیم دید!



می گرفت، بسیار مهم و کارساز بود؛ اما متأسفانه به این وعده وفا نشده است و بسیاری از جملات غیر مفید گزینش شده است. تنها مواردی از آن را می توان این گونه برشمرد:

۱- جملات ناقص یعنی مرکب از مضاف و مضاف الیه است، با توجه به اینکه سطر هم جا داشته و امکان تکمیل نیز بوده است.

۲- حذفهای بی فایده و نقطه چین سازی بی مورد: حذف کردن و به جای آن نقطه چین آوردن خود به نحوی سبب اجمال می شود و باید تنها در موارد اضطرار به آن پرداخت. در این معجم مواردی وجود دارد که نقطه چین شده، ولی هیچ هدفی ندارد؛ مانند جمله ای که در ج ۱۳، ص ۹۱۷۲، ستون اول، س ۲۱، وجود دارد. متقابلاً در ج ۲، ص ۸۵۷، ستون سوم، س ۱، کلماتی حذف شده و اصلاً نقطه چین نیامده است. در مواردی نیز نقطه چین آمده و فقط فی، الذی، هو، و امثال آن که هیچ مشکلی در آوردن آن نیست، حذف شده است. موارد این اشکال با اندک تأمل و مراجعه به کتاب روشن می شود. گاهی نقطه چینهای متعدد در یک جمله آمده که به خاطر زیاده از حد بودن، سبب استهجان شده است؛ مثلاً در ج ۴، ستون دوم، س ۱۵، در یک جمله شش بار نقطه چین آمده است.

۳- حذفهایی که سبب تغییر معنی شده است: مثل آنچه که در ج ۱، ص ۱، ستون سوم، س ۱۴، آمده است: العلم... هبط به آدم حال آنکه این جمله از چند جهت ناقص است: اولاً کلمه إن عامل از اوّل حذف شده، ثانیاً کلمه الذی حذف شده و به جای آن نقطه آمده است، ثالثاً چنین به نظر می آید که هبط خبر باشد، حال آنکه صله موصول حذف شده است و خبر که در واقع متمم الفائده است، جمله ای است که در کتاب نیامده است.

۴- جمله سازی با جملات دو روایت که ارتباطی هم ندارد: در ج ۲، ص ۵۸۱، ستون اوّل، س ۷، جمله این گونه است: قوا انفسکم... فساد... الارض، این جمله مرکب از دو روایت است: قسمت اوّل جمله برگرفته از بحار، ج ۲، ص ۲۰، روایت ۵۵، است که آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً... را تفسیر می کند و قسمت بعد از روایت ۵۶ اخذ شده که تفسیری